



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

انظاری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

# دکتر هنرمند

گفتگوی دکتر حبیب الله آیت اللهی

## درآمد

سخن از سرچشمه اثر هنری و به دست دادن تعریفی از هنر و چند و چون در روایاتی آن، فارغ از جهان نگری و نحوه حیات فرهنگی و اجتماعی آن شخص که دل مشغول هنر است، میسر نیست. گاه در جهان نگری یک اندیشمند، هنر وسیله‌ای برای رهزنی اخلاق و ایمان خلق و گاه سبک و سیاق شرط زندگی و زمانی هم هنر ذکر هنرمند است.

دکتر حبیب الله آیت اللهی از جمله اندیشمندانی است که هنر را ابزاری در خدمت حقیقت خواهی و حقیقت جویی انسان می‌داند و معتقد است که پیدایش هنر جنبه‌ای ماورایی و متافیزیکی دارد. ایشان معتقد است از زمانی که آدمی بر روی کره خاکی، خود را باز یافت، کوشید تا در حد توان، تصویرگر آن حقیقت نادیدنی باشد. هر چند در بسیاری موارد، هنر او شرک‌آلود گشته؛ اما این بی‌جوبی حقیقت در همه این قرون و اعصار، در متن بطن جان او، چنان چشمه‌ای جوشیده و در همه حال، او را مشتاق ایبداع و آفرینش اثر هنری نگاه داشته و سیراب کرده است.

دکتر آیت اللهی از کسانی است که سالیان متمادی، در ساحت هنر سپر می‌کنند. ایشان هم اهل خلق اثر هنری است و هم بسیار به هنر اندیشیده است. نکته جالب در رویکرد ایشان به هنر، توجه به آیات قرآن و بهره‌گیری از منابع الهی، برای بحث درباره هنر است. آثار و نوشته‌های ایشان شاهدهی بر این مدعا است. فرصتی دست داد تا در دانشکده هنر دانشگاه شاهد، یا ایشان درباره هنر، هم‌صحبت شویم. حال حاصل این هم‌کلامی تقدیم محضر ارباب معرفت می‌شود. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

**بحث را با پرسشی مهم آغاز می‌کنیم؛ سرچشمه آثار هنری یا به تعبیری، خاستگاه آثار هنری کجاست؟**

خاستگاه آثار هنری را باید در سرآغاز زندگی بشر جست‌وجو کنیم. از وقتی بشر به وجود آمد، آثار هنری هم ساخته شده است. بر در و دیوار غارها، می‌توان نقاشی‌هایی را دید که نمونه‌ای اولیه از



## دکتر حبیب الله آیت اللهی

فرزند آیت الله حاج شیخ محمد جواد

آیت اللهی

متولد سال ۱۳۱۳ شهر شیراز

## تخصصیات:

کارشناسی نقاشی از دانشکده هنرهای

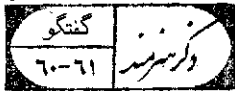
زیبای دانشگاه تهران به عنوان شاگرد

اول (۱۳۳۸)

کارشناسی ارشد نقاشی از مدرسه عالی

هنرهای زیبای پاریس (E.N.S.B.A)

کارگاه پروفسور لوکو (۱۳۴۲)



همین آثار هنری است. همین طراحی ها بودند که بعدها به خطوط بدل شدند و از دل آنها، خط ابداع شد. در حقیقت، خطوط - به جز خط عربی که زاینده خط فنیقی است - از همین تصاویر پدید آمده اند. آنها سر گاوی را می کشیدند و با چرخش آن، حرف انگلیسی A را می ساختند و مانند آن ... بشر همواره در برابر نابسامانی ها و ناملايمات روزگار، کوشیده خود را التیام بخشد و در پی حقیقتی بوده که او را آرام کند و بر اساس توان و تصور خود از آن حقیقت، نمادهایی را می کشیده است. برای مثال، از دیدن رعد و برق و صدای مهیب و قدرت سوزندگی آن شگفت زده شده است. او می دانست که رعد و برق زاینده وجودی است که آن را آفریده است. در نتیجه، پدید آورنده این نیروی قدرتمند را در حد توان خود به تصویر می کشیده است. بت پرستی از همین جا ناشی می شود که بشر همیشه می خواسته از آن حقیقت والا، برای خود نمادی بسازد در سوره نوح، اسم ۵ بت آمده است. اینها اسامی افرادی مؤمن است که در میان مردم، منشأ خیر و برکت بوده اند. بعد از قتلان ایشان، مردم از نام ایشان طلب خیر و برکت می کردند. شیطان به صورت هنرمند تجلی کرد و گفت: من از آن افراد، برای شما همانندی می سازم تا از آنها خیر و برکت بخواهید بدین سان، بت پرستی آغاز شد. آن شکل و شمایل ها تنوع یافت و به انواع و اقسام بت ها بدل گردید. می توان گفت، حس کنجکاوی و البته نیاز انسان به شناخت نیروهای ماورای طبیعت و بالاتر از قدرت و درک بشر، موجب روی آوردن او به تصویرگری شد. هر بشری، بسته به میزان دانش و توان درک خود از آن حقیقت مطلوب، در تصویرگری خویش نکاتی را آورده است. آن گاه خداوند برای هدایت بشر به حقیقت صحیح، پیامبران را فرستاد تا بشر را از بی جویی حقیقت در اشیاء و ماده رهایی بخشد. البته بعثت انبیا مانع از کنجکاوی بشر در حقیقت عالم و ایجاد اشکال بر اساس یافته های کنجکاوانه اش نشد. اگر به هر انسانی گیل بدهید، می کوشد آن را به صورتی درآورد که از دید او، بهترین و کامل ترین شکل است. در بسیاری از جشنواره هایی که برگزار می شود، وقتی به افراد گیل می دهیم یا مصالح می دهیم تا از آنها مجسمه ای بیافرینند، تمایل زیادی دارند تا اشکال و پیکره های انسانی بیافرینند. در تاریخ هنر، آمده است که در قرن ۱۷ مسیحی، هنرمندان اروپا به جای آنکه بدن کامل و برهنه انسان را بسازند، بخشی از بدن او را نقاشی کنند تا همین بخش باقیمانده قوه تخیل بشر را برای درک باقی بدن و حقیقت آن فعال کند. آن جسم نیمه کاره یا نیم تنه راهی است برای دست یافتن بشر به بخش ناپیدا، زیباترین رنگ برای بشر، رنگ بدن انسان است. آنها گفتند: دیدن رنگ بدن انسان بر نیم تنه ها یا نقاشی بخشی از بدن، می تواند او را به جست و جو در باقی حقیقت بشر تحریک کند.

از این رو، خاستگاه اولیه آثار هنری میل انسان به ستایش نیروهای فرا انسانی بوده که تلاش کرده آنها را به گونه ای مادی، مجسم کند. این مسئله البته در هنر مسیحی، بیشتر نمود دارد. مسیحیت وقتی به این عقیده رسید که خداوند روح خود را بر پیکر حضرت مسیح (ع) دمیده است و این مسیح (ع) است که در روز قیامت، حساب و کتاب اینای بشر را انجام می دهد. از مسیح (ع) برای خود، شخصیتی فرا زمینی ساختند، به او لقب پسر خداوند دادند و خدا را در جایگاه پدر نشانند. از همین جا،

کارشناسی ارشد آذین گری (دکوارسیون)  
از مدرسه عالی هنرهای تزئینی پاریس  
(E.N.S.A.D.) کارگاه پروفیسور پاری و  
پروفیسور مانتوراکیس (۱۳۷۰)  
تخصص در رشته های نقاشی دیواری  
روی ساروج آهنکی از مدرسه عالی  
هنرهای زیبای پاریس، کارگاه پروفیسور  
اوزم (۱۳۳۵)  
تخصص در رشته های نقاشی دیواری  
مدرن، معماری داخلی، پیکره سازی  
تزئینی از مدرسه عالی هنرهای زیبای  
پاریس (۱۳۴۸-۱۳۴۵)  
کارشناسی ارشد در رشته زیبایی شناسی  
و دانش هنر از دانشگاه پاریس (سوربن)  
زیر نظر پروفیسور برنارد تیبیر (۱۳۵۴)  
دکترا در رشته تاریخ تطبیقی و تحلیلی  
هنر از دانشگاه پاریس زیر نظر پروفیسور  
ژان دمی (۱۳۳۷)  
دکترا در رشته هنرهای تجسمی (علمی  
و عملی) از دانشگاه پاریس (سوربن)  
زیر نظر پروفیسور ژان لود (۱۳۵۴)  
دانش نامه تحصیلات زرف  
شده (D.E.A.) در رشته شهر سازی و  
کمیژین شهری از دانشگاه  
پاریس (۱۳۵۵)

**تالیفات:**  
مبانی هنرهای تجسمی، انتشارات  
شمت (۱۳۸۴)  
**مسنولیت ها:**  
استادیار دانشکده هنرهای زیبای  
دانشگاه تهران (گروه هنرهای تجسمی)  
از سال ۱۳۳۹  
دانشیار دانشگاه تهران (۱۳۶۶-۱۳۵۸)  
مدرس دانشگاه تربیت مدرس از سال  
۱۳۶۷



نقطه انحراف مسیحیت آغاز شد؛ زیرا کوشیدند حقیقت فرا انسانی و فرا مادی الهی را در وجود مادی حضرت مسیح (ع) متجلی کنند و به عبارتی، زمینی کردن مفاهیم ماورایی را آغاز کردند.

### شاید همین عقیده موجب شد که یوحنا دمشقی در برابر شمایل شکنان بگوید: آنچه می بینیم، بیشتر قابل پرستش است!

این سخنی است که واقع گراهای فرانسوی نیز می گفتند. این یک ضعف اعتقادی بود که وقتی تبدیل به باور شد، در همه زمینه های فکری مغرب زمین، به مثابه محل اصلی بلوغ و ترویج مسیحیت، تأثیر گذاشت؛ از جمله در هنر. انسان تاکنون نتوانسته است، حقیقت وجودی خویش را انکار کند. حتی کمونیست ها نیز این گونه بوده اند. تعبیر آنان از این حقیقت وجودی، مختلف و گوناگون است؛ ولی حقیقت بشر را انکار نکرده اند. کمونیست ها هر چه درباره آفرینش بحث کردند، در نهایت، رسیدند به آن انفجار بزرگ و بعد، از خود می پرسیدند: چگونه و با چه قدرتی، آن انفجار بزرگ رخ داد. اینشتین نیز که سرآمد علم فیزیک بود، حقیقت وجودی بشر را چیزی معرفی می کند که قابل درک است؛ ولی قابل لمس نیست.

چنان که گذشت، انسان به دلیل کنجکاوی ذاتی خود در حقیقت عالم، می کوشد بر اساس آنچه درمی یابد، مسائل را در قالب تصویر، به دیگران منتقل کند. این از همان لحظه پیدایش بشر روی کره زمین، با او همراه بوده است و این را می توان سرچشمه زایش آثار هنری دانست.

### آیا می توان گفت، هنر ذکر و راه خداجویی هنرمند است؟

بله! تصویرگران می خواستند با تصویر کردن جهان، خداوند را درک کنند. آنان می خواستند دریابند که خداوند چگونه دنیا را آفریده است. از این رو، در هنر، اصطلاح آفرینش به کار می رود.

### در اینجا، مقصود از ابداع چه خواهد بود؟

ابداع نیز هست؛ ولی مرحله ای پایین تر از آفرینش است؛ زیرا آفرینش یعنی پدید آوردن چیزی از نیستی یا همان خلق در بیان عربی؛ ولی ابداع یعنی ساختن چیزی بر اساس مصالح موجود که حاصل آن تغییر در مصالح نخستین است. پس در ابداع، از نیستی، هستی آفریده نمی شود. البته آفرینش در نزد هنرمند، پایین تر از آفرینش خداوندی است؛ زیرا در نهایت، وقتی نقاش چیزی را می آفریند، مصالح خام اولیه آن وجود دارد. مانند رنگ یا پارچه بوم یا مجسمه ساز که گل و سنگ آماده داشته است. پس او نیز نمی تواند به مرتبه آفرینندگی خداوند دست یابد که انسان و کل جهان را از هیچ آفرید.

با سخنی که شما گفتید، به نظر می رسد، شما با این عقیده اطلاقون که هنر را معالکات

### حقیقت می دانند، مخالف هستید؟

من با هر چه فیلسوف است، مخالفم جز آنچه در قرآن آمده و به حکمت تعبیر شده، بقیه برای من بی معناست... هو العزیز الحکیم... فلسفه، حوزه تفکر انسانی است و کار آن جست و جو در علل

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد از بدو

تاسیس تا کنون

عضو هیئت فرهنگستان هنر جمهوری

اسلامی ایران از بدو تاسیس تا کنون

عضو و مسئول کمیته واژه گزینی

هنرهای تجسمی فرهنگستان زبان و

ادب فارسی

مسئول بخش هنر جشنواره بین المللی

خوارزمی

طراح، دبیر و داور دو سالانه های هنری

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

موسس دانشکده هنر دانشگاه های

سیستان و بلوچستان، پردیس زاهدان،

یزد

عضو موسس دانشکده هنر دانشگاه

شاهد تهران

موسس رشته نقاشی دانشکده هنر و

معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد

تهران مرکزی

راهنمایی پیش از صحنه پایان نامه

مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی

ارشد و دکتری دانشگاه های سراسر

کشور؛

### عنوان:

استاد راهنمای نمونه پایان نامه

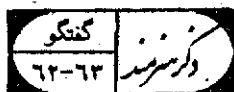
کارشناسی ارشد (۱۳۸۳)

استاد راهنمای نمونه پایان نامه دکتر

(۱۳۵۴)

چهارم مقاله کار هنرهای تجسمی

ایران (۱۳۸۳)



مطلوبات است؛ ولی حکمت، کار خداوند متعال است. در قرآن آمده که از اسمای الهی، حکیم است. ویکتور هوگو، نویسنده بزرگ فرانسوی قرن ۱۸ درباره هنر، دو تعبیر دارد:

نخست اینکه هنر به معنای آفرینش انسان به دست خویش است؛ یعنی انسان می کوشد در وجود خود، جست و جو کند و آن گاه حاصل درک خود را که می شود انسان فهمیده شده توسط یک انسان، به تصویر بکشد؛ حال یا در قالب مجسمه یا در قالب نقاشی یا در قالب های دیگر. بدین سان، می توان اثر هنری را تجلی هویت هنرمند در اثر هنری دانست.

دوم اینکه آفرینش هنری برای انسان، همچون آفرینش زمین و آسمان برای خداوند است؛ یعنی بشر می کوشد هنگام آفرینش اثر هنری، به خداوند اقتدا کند و اثری بی نقص و بی کم و کاست بیافریند. مانند خداوند که در آفرینش عالم، این گونه عمل کرد. البته می دانیم که خداوند آفرینش را از نیستی مطلق انجام داد؛ ولی بشر از نیستی نسبی!

### **در قرآن، این تعبیر هم آمده که...الله بدیع السموات و الارض...آیا این یعنی خداوند بدیع بودن را به خود نسبت داده است؟**

خداوند نخست می آفریند و سپس ابداع می کند...و زینا السماء الدنيا بمصابیح... یعنی ابتدا آسمان را آفرید و سپس به مدد ستارگان، آن را زینت بخشید. یکی از معجزات خداوند در قرآن، آیه پایانی سوره طلاق است. ترجمه های مختلفی از این آیه شده است که به گمان من، صحیح ترین ترجمه این است که خداوند همان گونه که آسمان های متعدد آفرید زمین را هم آن گونه آفرید...**الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن...** برخی مترجمان آن را این گونه ترجمه کرده اند که گویا خداوند زمین را به صورت طبقاتی آفریده است؛ در حالی که چنین نیست و اگر خداوند چنین خلقی داشت، در آیه می آورد که...**و من الارض سبع طبقات...**

از حضرت علی (ع) نقل است که از ایشان پرسیدند: آیا در ستاره ها هم انسان هست؟ ایشان فرمودند: بلی! و در میان آنها، امر ولایت ما گرامی تر از انسان های روی زمین است. از سیاق...**تعلما و ستر این آیه، می توان فهمید که اگر کسی توانست به آن زمین های دیگر برود، خواهد فهمید که خداوند بر هر چیزی تواناست و دانش او بر همه چیز گسترده است. اگر انسان در این طبقات زمین، جستجو و آنها را کشف کند، می تواند امر و قدرت خداوند را درک کند.**

کار انسان جستجو و آثار الهی در جهان آفرینش و گشت و گذار در اسمای الهی است. البته انسان با آموختن اسمای الهی، بندگیش رفع نمی شود؛ ولی آثار آن در نسل انسان متجلی خواهد شد.

### **با مطالبی که فرمودید، از چه زمان می توان گفت که اثر هنری تحقق یافته است؟**

در باستان شناسی، اصطلاح هنر را به هر چه از انسان باقی مانده است، اطلاق می کنند. چرا؟ چون انسان هوشمند بوده است. پس چیزی را می ساخته که هم کاربرد داشته باشد و هم خلاقانه باشد. پس اساس این تفکر که اثری به دست انسان ساخته شود و در قلمرو هنر باشد، حضور خلاقیت است.



## با این تعبیر، آیا می توان همه آثار باقی مانده از انسان را اثر هنری خواند؟ چرا که انسان به دلیل تکنماهای اقتصادی و نیازهای مادی، همیشه چیزهایی را می آفریند که کاربرد داشته باشد؟

سزار براندی هنرمندی ایتالیایی است که کتاب وی درباره مرمت آثار هنری و مجسمه‌ها، در سوزده لوور فرانسه، ترجمه و تدریس می‌شود؛ در میان فرانسوی‌هایی که در این گونه مباحث، ادعاها دارند. او در مقدمه کتابش، می‌گوید که محصولات ساخته دست بشر دو گونه است: گونه نخست فقط هدفش لذت بردن است. او این را هنر می‌نامد اگر قرار باشد از چیزی فقط لذت ببریم، باید خوشایند گوش و چشم و حواس انسانی باشد. پس سازنده آن ناچار از طی کردن دوره‌ای از فهم زیبایی‌شناسی بشر است. او خالق زیبایی است. پس همچون خداوند که خالق زیبایی است، او را نیز می‌توان هنرمند نامید.

گونه دوم تنها برای رفع نیاز بشر ساخته می‌شود. این البته هنر نیست، بلکه صنعت هنری است؛ چون می‌تواند زیبا باشد؛ ولی عمل و فایده اش برای زیبایی تنها نیست، بلکه به قصد کاربردش در زندگی بشری، خلق شده است.

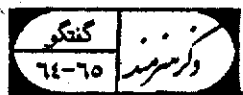
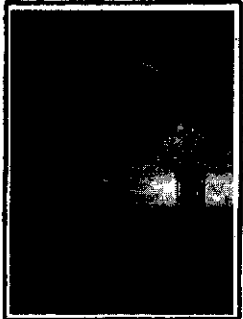
پس از همین نکته استفاده می‌کنم و می‌گویم که اصطلاح صنایع دستی اصطلاحی نادرست است. اصطلاح هنر سنتی نیز چنین است. هنرهای صنعتی همان تخته است. حال اگر این هنرهای صنعتی از حالت تک عنصری بودن خارج شوند و پس از آفرینش اولیه، تکرار شوند، می‌توان آنها را صنعت نامید. اینجایی که می‌توان گفت: صنایع هنری.

پس اساس هنر برای ایجاد زیبایی است و صد البته، لذت بردن. زیبایی هنر یعنی هر آنچه خوشایند طبع بشر است. در زمینه موسیقی، آخرین فتوای امام (ره) این بود که هر صدایی که مطرب باشد، حرام است. صدای مطرب آن است که انسان را از حالت انسانی خارج کند. به یقین، چنین موسیقی‌ای زیبا نیست و دارای اشکال شرعی است. در حالی که موسیقی‌هایی وجود دارد که سازنده آن، چنان بر اساس حس زیبایی‌شناسی بشری، نت‌ها را آفریده که انسان را نه تنها از حالت انسانی خارج نمی‌کند، بلکه به احساسی از زیبایی می‌رساند که قابل توصیف نیست؛ اما برای آن شنونده قابل درک است.

### آیا می‌توان همین تلقی درباره ساخته‌های مصنوع بشری را درباره مخلوقات خداوند نیز داشت که برخی از آنها تنها به جهت ظهور امری زیبا آفریده شده‌اند؟

بله! مانند بسیاری از گل‌هایی که تنها چند روز کوتاه عمر دارند و به نظر نمی‌رسد کاربردی جز زیبایی داشته باشند.

### شاید تلقی ما از زیبایی موجب شده که آنها را زیبا بینداریم. شاید خداوند همان گل‌ها را نیز برای کاربردی جز زیبایی آفریده باشد؛ ولی هنوز علم بشر به آن آگاهی



**نیافته است. مانند بسیاری از گیاهان دارویی، آیا می توان برای اثبات وجود خداوند متعال، در کنار براهین عقلی مانند برهان عدل و نظم، از برهان زیبایی هم سود جست؟**  
 بله! هر چه در زیبایی ها غور و تفحص کنیم، به این نتیجه می رسیم که خداوندی هست.  
**این استدلال برای یک موحد است. آیا استدلالی وجود دارد که غیر موحد را هم قانع کند؟**

اصولاً غیر موحد وجود ندارد. مشرک هم به نوعی موحد است. او نیز پرستش می کند؛ حتی بیش از ما. او به جای یکی، دو تا را می پرستد. ایراد او این است که درکش در مادیات متوقف مانده است. از این رو، افراد مشرک نیز به زیبایی دنیا پی خواهند برد؛ ولی با برداشت های خودشان، پس می توان با برهان زیبایی، برای ایشان نیز استدلال کرد.

**بگذارید بحث را از زاویه ای دیگر دنبال کنیم. نیت مؤلف چقدر در اثر هنری نمود می یابد؟**

بستگی به مهارت هنرمند دارد و اینکه چگونه بتواند برای مُدركات خود، چیزی خلق کند که گویا باشد. البته همه چیز در مهارت خلاصه نمی شود. این امور شهودی هم هست.

**این تقسیم بندی که هنر می تواند خدایی یا شیطانی باشد، تا چه اندازه درست است؟**  
 در این زمینه، خودم مقاله ای دارم که چاپ نشده است. سامری مجسمه ساز مشهوری است. البته او اهل سومر بود و بعدها به دربار فرعون وارد می شود و به مقام بت ساز مخصوص او ارتقا می یابد. همین فرعون که به تعبیر قرآن، می گفت... انا ویکرم الاعلی... در خفا بت می پرستید و بت مخصوص او را سامری می ساخته است. وی در دربار فرعون، جایگاهی داشته است و البته از رهگذر حضور در میان مردم، جاسوسی بنی اسرائیل را نیز می کرده است.

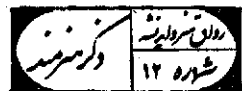
پس از واقعه رود نیل و غرق شدن فرعونیان، می رسیم به داستان گوساله سامری؛ حضرت موسی (ع) ده روز بیشتر از قرار سی روزه، در طور سینا توقف کرد و پس از چهل روز، نزد قومش بازگشت. در دنیا سراغ نداریم کسی بتواند ظرف کمتر از دو ماه، مجسمه مجوف بسازد؛ یعنی مجسمه ای که درون آن خالی باشد. این کار دست کم، دو ماه زمان می برد؛ ولی سامری که پس از غرق شدن فرعون و بر چیده شدن بساط فرعونیان، دیگر آن برو و بیا و شوکت گذشته را نداشته، از غیبت ده روزه موسی (ع) استفاده کرد و ظرف آن ده روزه توانست آن گوساله سختگو را بسازد تا مردم را فریب دهد. موسی (ع) پس از بازگشت و رو به رو شدن با آن وضعیت، از سامری می پرسد:

چگونه توانستی چنین مجسمه ای را برای انحراف مردم بسازی؟

او پاسخ می دهد:

بصورت بما لم یصبروا...! من چیزی را دیدم که دیگران ندیدند.

از همین جا می توان دریافت که بینش هنرمند، ولو هنرمندی شیطانی مانند سامری، با پیشش







مردم عادی متفاوت و البته دقیق تر و ژرف تر است. در ادامه می گوید:

**فَقَبِضْتُ قَبْضَةً مِنْ اَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا؛** آن گاه با خود گفتم: عصای موسی که به خودی خود، توانی ندارد. اگر ازدها می شود، از اثر نفس پیامبر خداوند است. پس بخشی از اثر وجود تو را - که به گمانم، باید یک زیر پای موسی (ع) باشد - برداشتم و در آن گوساله ریختم.

البته برخی آورده اند که خاک زیر پای جبرئیل (ع) را برداشته است؛ اما جبرئیل (ع) را جز پیامبر، هیچ بشری نمی تواند ببیند.

سرانجام می گوید:

**و كَذَلِكَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي.**

این داستان در سوره طه، آیه ۱۶، آمده است که در پایان، سامری می گوید: همه این هنرمندی ها و ظرافت کاری ها را انجام دادم تا نفس سرکش خویش را آرام کنم؛ همان نفسی که پس از غرق شدن فرعونیان و برجیده شدن بساط بت پرستی قوم بنی اسرائیل، تحقیر شده بود. پس هنرمند شیطانی هم وجود دارد؛ یعنی هنرمندی که به نفس خودش توجه می کند، نه به مافوق خودش و همه مهارت ها را برای اطفای نفس شیطانی خویش می طلبد.

### **آیا شما نیت هنرمند را در این تقسیم بندی، معیار می دانید؟**

بله! نیت هنرمند ملاک است؛ چون نیت است که جهت امدادی را که از غیب به او می شود، مشخص می کند. هنرمند از این امدادها جدا نیست. از تجربه شخصی خود مثال می زنم؛ بنده کتابی درباره تفسیر آیه نور و ارتباط آن با هنر شیعی نوشته ام. شبی در خواب دیدم که دارم در جمعی،

سخنرانی می کنم و از قضا، درباره مسئله نور حرف می زنم. دختر دانشجوویی برخاست و گفت: استاد، شما که دایم از نور سخن می گوید و آیه نور را به رخ ما می کشید، تفسیر خودتان از این آیه چیست؟ من در خواب، آیه را تفسیر کردم. از صدای خودم، بیدار شدم. به سرعت، آن تفسیر را که در خواب، بر زبانم جاری شده بود، نوشتم. یک بار هم در شیراز، داشتم قدم می زدم؛ دیدم از جایی، آب به پایین می ریزد. صحنه دل انگیزی بود. به ناگاه، دیدگانم به صحنه ای منتقل شد که دیدم با پدرم، در کنار چشمه ای نشسته ایم و به نظر می رسد ماه رمضان است. در همان حال، بر زبانم، دعای سبحان الله باری انعم جاری شد. دعا را از حفظ، خواندم؛ آن هم بعد از سال ها که آن را نخوانده بودم. همه اینها اسلدهای غیبی است که بر اساس نیت هنرمند بر او نازل می شود.

بخشی از هنر، شهود است. لازمه اش این است که هنرمند، ابتدا حقیقت وجودی خود را درک کند. یکی از منتقدان فرانسوی، درباره هنر معاصر گفته بود، هر اثری که هنرمند در جهان هنری ارائه کند، هنر است.

### آیا این از همان دست سخنان جورج دیکی، آرتور دانتو و مارسل دوتشان نیست؟

نام ها مهم نیستند. اعتقادشان مهم است. تیری دو دوو می گویند هنرمند کسی است که اثری را در جهان هنر ارائه می کند. او در برابر این پرسش که جهان هنری کجاست، پاسخ می دهد: جهان هنری جایی است که هنرمند اثرش را در آنجا ارائه می دهد. می بینید که چگونه به دور باطل می افتد؟ پس از چهل سال، تیری دو دوو در کتابش نوشت: اشتباه فکر می کردم. اثر هنری باید زیبا باشد اثر هنری باید لذت دیدار بیافریند!

### نسبت اثر هنری با مخاطب چگونه است؟ مخاطب چگونه می تواند دریابد که یک اثر

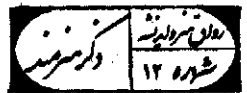
#### هنری، الهی است یا شیطانی؟

در خود اثر، نشانه هایی وجود دارد برای آنکه این تفکیک صورت پذیرد.

### آیا راهی برای کشف و فهم این نشانه ها وجود دارد؟

شما در خیابان، در حال قدم زدن هستید. ناگهان نگاهتان با نگاه کسی تلاقی می یابد. کسی که از هم دور شدید، بر می گردید تا ببینید او که بود، می بینید او هم برگشته و دارد به شما نگاه می کند. چرا؟ امروزه، علم ثابت کرده که انسان ها هاله ای در اطراف خود دارند به نام Aura یا همان هاله حیاتی. پس هر انسانی هاله ای دارد؛ چنان که گیاهان و جانوران نیز دارند. بعضی از گیاهان آن قدر حساس هستند که اگر برایشان موسیقی پخش کنید، بهتر رشد می کنند یا اگر به شما سوزن بزنند، در او اثر نامطلوب ایجاد می شود. در خبرها آمده بود که در فرانسه و آمریکا، گیاهی تربیت کرده اند که به افراد غریبه حساس است.

این Aura در زن ها خیلی بیشتر است. همان Aura که موجب جلب نظر مرد به سوی زن می شود. از این رو، اسلام توصیه کرده که زن ها خودشان را و در حقیقت، هاله شان را در لباسی



پهوشانند. Aura هم در موجود زنده هست و هم غیر زنده؛ ولی در انسان، چیزی فراتر از Aura نیز وجود دارد به نام *پرتوافکنی*؛ یعنی انسان ها این قدرت را دارند که از راه پرتوهایشان، دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. برای نمونه، *تله پاتی*، *هیپنوتیزم* و مانند اینها را می توان از مصادیق پرتوافکنی دانست. این نیروها را هم می توان منتقل کرد و هم درک کرد. مخاطب وقتی در برابر این نیروها قرار می گیرد، آن ها را درک می کند.

سال ها پیش، در مجله ای به نام *راهبرد*، از من خواستند که به خواست دفتر مقام معظم رهبری، درباره هنر اسلامی و مبانی آن، مقاله بنویسم. من گفتم که زمان و بودجه زیادی لازم است؛ زیرا هر که در شماع هنر اسلامی بوده، از آن بهره ای برده و بعد آن را در کشور خودش، به شکلی پیاده کرده است. گفتم این طرح بیش از ده سال، زمان می برد. باید همه آن تأثیرات را مطالعه کرد البته بعدها، معلوم شد که مبانی هنر انقلاب اسلامی مورد نظر بوده است که بنده در حد مقدور، در کتابی به نام *نگره هنر انقلاب اسلامی* که انتشارات عروج منتشر کرده است، دریافت های خودم را گرد آوردم. در آنجا، من این جمله امام (ره) را که *هنر دمیدن روح تعهد در انسان هاست*، چنین تفسیر کردم که تعهد در هنر، این نیست که بلندتر بگویم مرگ بر آمریکا، بلکه اثر یک هنرمند متعهد باید بتواند مخاطب را به یاد آن عهد ازلی که خداوند از انسان ها گرفته، بیندازد که... *الم اعهد الیکم یا بنی آدم*... رسالت هنر و هنرمند این است. اگر هنرمند الهی باشد، اثرش این حس را به مخاطب القا می کند در هر صورت، هنرمند نیازمند نیرویی است که او را به حرکت درآورد. این نیرو همان امداد الهی است.

### باز هم رسیدیم به این نقطه که اثر هنری به نوعی، ذکر هنرمند است.

شعر نیز ذکر شاعر است. نت های موسیقی هم ذکر موسیقی دان است. موسیقی، نخستین هنر عالم است. وقتی موسیقی می خواهد از حالت مجرد، به عینیت منتقل شود و قابل فهم گردد، می شود کلماتی که شاعر بر لسان خویش، جاری می کند.

### به قول شاعر:

**خشک سیم و خشک چوب و خشک پوست از کجا می آید این آوای دوست**

نقطه آغاز هنرها موسیقی است و همواره هر چه از ما قبل خود مشتق می شود، چیزهای بیشتری کسب می کند. این درباره شعر نیز جاری است و شعر بعدی فراتر از موسیقی دارد.

**آیا اشتقاق هنرهای بعد از موسیقی، آنها را از تجربه هنری دور نمی کند و مادی تر**

### نمی سازد؟

خیر! انسان ممکن است مادی تر شود؛ ولی آنها مادی نمی شوند؛ زیرا همه از یک نقطه مشتق شده اند. وقتی سر چشمه الهی و مجرد باشد اشتقاق ها این گونه خواهند بود.

